



۲۰۲۰/۰۲/۱۵



ولی احمد نوری

روزی که قشون سرخ شوروی افغانستان را ترک گفت



برگرفته از تحلیل هفته « مرکز مطالعات ستراتیژیک و منطوقی »
شماره ۱۰۴

۱۵ فروری (۲۶ دلو) مصادف ۳۰مین سال خروج قوای شوروی از افغانستان است.



قوای قشون سرخ اتحاد شوروی در زمستان ۱۹۸۹ به افغانستان هجوم آوردند و با کشتن حفیظ الله امین دیکتاتور کمونیست وابسته به جناح خلق حزب دیموکراتیک، ببرک کارمل از جناح پرچم همین حزب را به قدرت رسانیدند. از آغاز کودتا در بهار ۱۹۷۸ تا هجوم قشون سرخ به افغانستان در زمستان ۱۹۷۹، بیش از ۳۰ هزار تن از مردم افغانستان از اقشار مختلف جامعه این کشور به دست این رژیم کشته شدند.

سرانجام قیام ملت، امکان بقای رژیم را به مخاطره انداخت و از جانب دیگر بین دو جناح حزب کمونیست وابسته به ماسکو، نیز این رژیم را مواجه به مشکلات داخلی ساخت. بنا بر این اتحاد شوروی برای حفظ و بقای حکومت دست نشانده اش در کابل، به افغانستان حمله ور شد.

تلفات جنگ:

در این جنگ حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم افغانستان کشته شد و میلیون ها تن نیز مجبور به ترک وطن گردید. جنگ اتحاد شوروی در افغانستان، حدود ده سال به طول انجامید و اتحاد شوروی نیز در این جنگ قیمت سنگینی پرداخت.

در افغانستان بین سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ به تعداد ۱۴۴۵۳ نفر نظامی شوروی کشته شدند که از جمله ۹۵۱۱ نفر در جنگ ها و ۲۳۸۶ نفر به اثر جراحات مردند یا خود کشی کردند و یا به اثر بیماری ها از بین رفتند. در طول جنگ در افغانستان به تعداد ۴۱۷ نظامی شوروی مفقود الاثر و یا اسیر شدند. ۱۱۹ تن عسکر و صاحب منصب از اسارت آزاد شدند و ۲۴ نفر در کشورهای دیگر مسکن گزین گردیدند.

جنگ پدیده مصیبت بار است، اما برای افغان ها دردناکتر از خود این جنگ، پایان جنگ بود که حاصل خون ها و قربانی های یک ملت در میدان جنگ، در اثر اشتباهات رهبران تنظیم های مجاهدین بی نتیجه ماند. رهبران تنظیم ها در ساختن نظامی که برای مردم صلح و امنیت و یک زندگی بهتر به ارمان آورد عملاً ناکام ماندند و در گیر جنگ خونین و بی حاصل در بین خود گردیدند.

شاید در مورد دست آورد مردم افغانستان در جنگ با قشون سرخ، بتوان به شکست قوای تجاوزگر اشاره کرد. خیلی از افغان ها به این باورند که فروپاشی اتحاد شوروی نتیجه قربانی قیان افغانان بود که حتی مردم روسیه را نیز از شر یک نظام خودکامه نجات بخشید، اما حضور قوای بیش از پنجاه کشور در افغانستان بعد از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ این سؤال را مطرح می سازد که آیا افغان ها قربانی جنگ آزادی بخش به خاطر آزادی دیگران نشدند؟

اشتباهات رهبران مجاهدین:

وقتی به گذشته می نگریم، به این نتیجه می رسیم که در جنگی که افغان ها به خاطر آزادی کشور شان از قوای قشون سرخ و تحقق یک نظام اسلامی به راه انداختند، اشتباهات بزرگی را مرتکب شدند که در نتیجه بعد از آزادی کشور شان، به جای رسیدن به صلح و ثبات و امنیت، در گیر جنگ داخلی شدند و آرمان هایی که به خاطرش ملت آن همه قربانی داد، نقشی بر آب گردید که بعضی از آن اشتباهات را می توان چنین برشمرد:

- ۱- مجاهدین به گروه های متعدد تقسیم شده بودند که بین شان رقابت شدید نظامی و سیاسی وجود داشت. رقابت بر سر کنترل مناطق آزاد شده و رقابت بر سر به دست آوردن بیشترین کمک های خارجی، در مواردی به درگیری های خونین بین خود شان منجر گردید. دشمنی ها و بی اعتمادی های برخاسته از این دوره، بعد از خروج قوای شوروی، را در جنگ بین گروه ها بر سر کنترل کابل پایتخت کشور، به شکل دردناکی به نمایش گذاشت.
- ۲- در کنفرانس "ژنیو" که زمینه را برای خروج قوای شوروی از افغانستان مساعد ساخت، مجاهدین به این دلیل که دولت کابل در آن شرکت داشت، سهم نگرفتند و به جای مجاهدین، نماینده پاکستان در کنفرانس نهایت مهم

برای آینده افغانستان از مجاهدین نمایندگی کرد. دادن چنین امتیازی به پاکستان، موجب شد تا این کشور در افغانستان دست باز بیابد و امریکا نیز این موقف را برای پاکستان پذیرفت.

■ ۳- جنگ سرد پایان یافته بود، اما رهبران مجاهدین هنوز هم اوضاع را با معیار های دوران جنگ سرد تجزیه و تحلیل می کردند. آنها هنوز هم گمان داشتند که رقابت بین شرق و غرب همچنان به حال خود باقیست و غرب برای مقابله با شوروی هنوز هم به مجاهدین افغان ضرورت دارد.

■ ۴- هر کدام از گروه های مجاهدین از ضرورت برقراری نظام در افغانستان سخن می گفتند، ولی در مورد جزئیات این نظام در طول ۱۴ سال جهاد، هیچ بحث جدی صورت نگرفت و هماهنگی و همفکری به میان نیامد. به عنوان مثال، حتی در مورد انتخابات نیز وحدت نظر وجود نداشت. گلبدین حکمتیار به ضرورت انتخابات تأکید داشت، اما سائر رهبران در این مورد یا خاموش بودند یا مخالفت می کردند. مثلاً مولوی محمد یونس خالص انتخابات را خلاف شریعت اسلام می دانست. در مورد آزادی و تعلیم و تربیه زنان هم بین این گروه ها اختلاف نظر وجود داشت.

■ ۵- مجاهدین از تحولی که با سقوط دولت داکتر نجیب (۱) در راه بود، هیچ تصور روشنی نداشتند و در نتیجه با وجود اینکه زمان کافی برای آماده شدن داشتند، غافلگیر شدند، امریکا نیز از برنامه سازمان ملل متحد که توسط "بینین سیوان" برای انتقال مسالمت آمیز قدرت در افغانستان صورت می گرفت، حمایت جدی نکرد و در نتیجه این برنامه با شکست مواجه شد.

■ ۶- مجاهدین هیچ نقشی برای دولت داکتر نجیب در آینده کشور قائل نبودند. به عباره دیگر مجاهدین از موقع، به شکل درست و به موقع استفاده نکردند. رهبرانی که قبلاً حتی تفاهم با داکتر نجیب را خیانت به آرمان های جهاد می دانستند، بعداً حاضر شدند برای تضعیف همدیگر حتی با ملیشه های داکتر نجیب کنار آیند.

■ ۷- قوای مسلح کشور را دشمن و قاتل ملت می دانستند که باید منحل می شد، در حالیکه بدنه این قوا از ملت تشکیل شده بود و می شد با تغییر در رهبری، از این قوا برای جلوگیری از جنگ و نا امنی در کشور استفاده کرد. این قوا را رژیم کمونیستی به میان نیاورده بود که باید از میان می رفت، بلکه در نتیجه ده ها سال رنج و تلاش در دوره های مختلف شکل گرفته بود. [و تشکل چنین اردوی دو صد هزار نفری فقط و فقط مرهون پادشاه مسلمان افغانستان جنت مکان اعلیحضرت محمد پادشاه رحمت الله و علیه بود. ولی احمد نوری]

■ ۸- مجاهدین دچار این اشتباه شدند که خدمت بزرگی به غرب انجام داده اند، بنا بر آن امریکا و غرب با تمام نیرو، در کنار حکومت آنان خواهند ایستاد که این تصور شان به کلی غلط بود. امریکا حتی قبل از سرنگونی رژیم داکتر نجیب، این جنگ را از نظر منافع خود پایان یافته به شمار آورده بودند.

■ ۹- مجاهدین چنان از پیروزی در این جنگ مغرور شدند که هیچ نیازی به جلب اعتماد کشورهای همسایه و منطقه احساس نکردند و در نتیجه بعد از سقوط حکومت کابل، به جنگ نیابتی بین کشورهای همسایه و منطقه کشانده شدند.

۱- داکتر نجیب الله نمی نویسم چون نامبرده به خدا معتقد نبود پس نمی توانست نجیب الله باشد. [ولی احمد نوری]

در کنار این اشتباهات، تحولات منطقی و جهانی هم بر وفق مراد مردم افغانستان نبود. از آن جمله اینکه یکی از طرف های اصلی تعهد کننده در قرارداد ژنیو یعنی اتحاد شوروی، ناگهان فرو پاشید و از میان رفت.

دست آورد های جنگ بر سر قدرت:

هدف از شعله ور ساختن جنگ بین گروه های مجاهدین، رسیدن به اهداف ذیل بود:

- ۱- جلوگیری از به میان آمدن یک نظام اسلامی در افغانستان.
- ۲- محو آثار جهاد از ذهن امت اسلامی، با به میان آوردن یک جنگ داخلی خونین در این کشور و مترادف به شمار آوردن جهاد با افراط گرایی و تروریسم.
- ۳- از بین بردن مخازن اسلحه در افغانستان در این جنگ داخلی «قوای شوروی هنگام خروج بر اساس بعضی از احصائیه ها بیش از ۲۵۰۰ زنجیر تانک، حدود ۵۰۰ بال طیاره جنگی و ترانسپورتهای، راکت های سکا، لونا و اوراگون، بیش از ۵۰۰۰ عرادجات نظامی، و مخازن عظیمی از سلاح های سنگین و مهمات در افغانستان باقی گذاشتند که قسمتی از آن در جنگ داخلی نابود شد [و قسمت بزرگی هم از طرف بحران الدین ربانی و احمد شاه مسعود با رهنمایی و کمک جنرال ایرانی سلیمانی صورت گرفت. ولی احمد نوری]
- ۴- تغییر چهره مجاهدین در رسانه های غرب از کسانی که برای برقراری نظام اسلامی جنگیدند، به کسانی که فقط بر ضد شوروی جنگیدند و هدف دیگری نداشتند.

جنگ بعد از سرنگونی رژیم نجیب در افغانستان، نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمام امت اسلامی مصیبت بار بود. آنهایی که از اقصای نقاط جهان اسلام برای کمک به مردم افغانستان در جنگ علیه اتحاد شوروی شتافتند و قربانی دادند، بعداً به عنوان تروریست در همه جا تحت تعقیب قرار گرفتند و بسیاری از آنان زندانی و کشته شدند.

نتیجه جنگ داخلی به ما می آموزد که پیروزی در جنگ، فقط با راندن دشمن تجاوزگر از کشور به دست نمی آید بلکه زمانی می توان از پیروزی سخن گفت که خروج قوای بیگانه از کشور، به صلح و تفاهم بین افغان ها بیانجامد و زمینه زندگی با عزت برای ملت فراهم آید.

پایان



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمایی شوند!

پانزدهم فروری/ ۲۶ دلو شکست قشون سرخ شوروی در افغانستان